

متن پرسش

سلام و عرض ادب خدمت استاد گرانقدر: راستش استاد برای برگزاری مراسم پیاده روی اربعین امسال با توجه با اینکه شرایط خاص هست و خب با همین وجود کشور عراق اجازه ورود زائرین خارجی را داده است اما در کشور خودمان این اجازه صادر نشده، دو راه وجود دارد ۱. با توجه به اینکه گفتند این بیماری سالها با ما خواهد بود و باید شیوه زندگی خودمان را تغییر دهیم نه تعطیل! و همچنین سخن گرانقدر سردار سلیمانی که باید از بحران ها فرصت بسازیم به شرط اینکه برایمان ترس معنایی نداشته باشد پس مراسم اربعین هم باید برگزار شود اما نه با شرایط سال های گذشته و لزوم ایجاد شرایط جدید! ۲. اینکه برگزار نکنیم به دلیل اینکه الان با این شرایط سخت کرونایی و مدیریت ضعیف کشور در بحران کرونا احتمال آسیب ها و هزینه های بهداشتی بعد از مراسم اربعین بالاست آیا اشتباه نیست که به نظام برای برگزاری مراسم فشار بیاوریم؟ آخه خود حضرت آقا هم از برگزاری اجتماعات در محرم و مراسماتشان جلوگیری کردند و این یک الگو برای ما می شود. آیا بهتر نیست فشار نیاوریم و به خدا توکل کنیم اگر خود آقا بخواهند مسیر باز می شود؟! استاد بنده جزو کسانی بودم که هر ساله مشرف می شدم و امسال واقعا ناراحتم و برگزاری اربعین را مثل نیازهای دیگری می دانم که همه آنها اکنون در این شرایط برقرار هستند و حتی بالاتر! و با این شرایط نمی دانم چه تصمیمی درست و غلط است. ممنونم در این مورد راهنمایی کنید. سپاس فراوان.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال همه در این فکر هستیم که در ادامه ی حضور انقلاب اسلامی خداوند چه چیزی را بعد از اربعین برای ما تقدیر کرده است. گویا انقلاب اسلامی در این چندساله با حضور اربعینی خود راهی را گشود که ادامه ی آن از طریق مردم عراق محقق خواهد شد و به همین جهت جمعیت ۲۰ میلیونی اربعین توسط مردم عراق تعطیل نمی شود، بلکه زائر خارجی نمی پذیرند. باید به نحوه ای دیگر از حضور تاریخی خود فکر کرد. نکاتی که منجر به انتظار می شود در شرح غزل شماره ی ۸۹ عرض شده است. ذیلاً خدمتتان ارسال می شود. موفق باشید

غزل شماره ی ۸۹

رخداد اربعینی و راهی دیگر در تاریخی دیگر

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت

باز آید و برهاندم از بند ملامت

طلب حضور محبوب و برگشتن به شعف گذشته، موجب سرزنده شدن روحانیت از دست رفته‌ی انسان است. جناب حافظ در شرایطی خود را احساس می‌کند که تجلیات خاص دورانی که در آن بوده، به نحوی رخ برکشیده و او را تنها گذاشته و با توجه به آن نوع شورآفرینی که نورانیت‌اش همه را در بر گرفته بود، طلب برگشت آن را دارد و به یاد آن دوران می‌گوید:

خاک ره آن یار سفر کرده بیارید

تا چشم جهان بین کنمش جای اقامت

آنچنان حضور آن محبوب برایش ارزشمند بود که می‌گوید خاک راهی که او در آن قدم گذاشته، ارزش آن را دارد که چشم خود را در جای پای او گذارم و از این طریق در هوای آن حال و احوال باقی بمانم، زیرا معنای زندگی را در آن احوالات احساس می‌کرده.

فریاد که از شش جهتم راه بیستند

آن خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت

در فریادی از سر در برگرفتگی همه‌ی ابعاد وجود انسان، می‌گوید که مظاهر حضور و ظهور او آنچنان مرا در بر گرفته که اساساً ماورایی جز خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت او را نمی‌شناسم که بخواهم به ماورای آن‌ها نظر کنم و توجه نمایم. تماماً در سیطره‌ی حضور او هستم، به همان معنایی که «وحدت وجود» همه‌ی ابعاد انسان را در خود غرق می‌کند.

امروز که در دست توام مرحمتی کن

فردا که شوم خاک، چه سود اشک ندامت

ای محبوب من! آنچه مرا مسرور می‌کند و به نشاط می‌آورد آن است که امروز احساس کنم مرا در برگرفته‌ای. من امروز نیاز به چنین انس و مناسبتی خاص با تو دارم و در آن حالت حضور ابدی خود را احساس کنم و در فردایی که در همین امروز می‌توان آن را احساس کرد، حاضر شوم، وگرنه در فردای زندگی اگر متوجه شوم چه راهی را می‌توانسته‌ام طی کنم، چه سودی برای من دارد و اشک ندامت چه

فایده‌ای برای من خواهد داشت.

ای آن‌که به تقریر و بیان دم زنی از عشق

ما با تو نداریم سخن خیر و سلامت

ای کسی که می‌خواهی با توصیف عشق، عشق را به صحنه آوری! چنین کاری ممکن نیست و ما را با تو کاری نمی‌باشد. زیرا عشق، احساسی است که جان انسان باید احساس کند و حالتی است که با سیطره‌ی حضور محبوب پیش می‌آید، شنیدنی نیست، چشیدنی است.

درویش مکن ناله ز شمشیر آجبا

کاین طایفه از کشته ستانند غرامت

ای درویش! جای گلایه و ناله از شمشیر دوستان نیست زیرا این دوستان از کشته هم غرامت می‌گیرند زیرا این نوع کشتن و از خود بی‌خود شدن، آن‌چنان حیات‌بخش است که جا دارد در ازای آن غرامت‌ها داد. زیرا اگر کسی به عنوان غرامت سر ندهد، سردارِ دل‌ها نمی‌شود.

در خرقه زن آتش که خم ابروی ساقی

برمی‌شکند گوشه‌ی محراب امامت

ای درویش! خرقه را آتش بزن و بسوزان، زیرا خم ابروی ساقی طوری در صحنه است که گوشه‌ی محراب امامت را می‌شکند. پس چه جای حفظ خرقه در منظر ساقی، وقتی خم ابروی او این‌چنین امام جماعت را از امام جماعت مردم شدن سرگردان می‌کند تا سر بر کوی و بیابان بگذارد.

حاشا که من از جور و جفای تو بنالم

بیداد لطیفان، همه لطف است و کرامت

ای یار سفر کرده! ای انوار معنوی که ما را فرا گرفته بودید و در دعای کمیل شب‌های جمعه در مسجد دارخوئین، آن غوغا را برپا می‌کردید، حالیا در خود آن احوالات را نمی‌یابیم و ملامت‌ها در میان است از عدم حضور انوارِ یار سفر کرده. آری، ای یار سفر کرده! «حاشا که من از جور و جفای تو بنالم» زیرا این حرمان در جای خود بیداد لطیفان است که سراسر لطف و کرامت می‌باشد و در جای خود «راهی است دیگر در تاریخی دیگر.»

کوتاه نکند بحثِ سر زلف تو حافظ

پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

آری! بحث از سر زلف یار و نظر به انواع حضور او در مراحل مختلف تاریخ، چیزی نیست که حافظ و هر انسان طالب حقیقت، بخواهد از آن دست بردارد و سخن را کوتاه کند. زیرا پیوستگی و استدام سلسله‌ی زلف او تا قیامت ادامه دارد و در هر تاریخی دارای ظهور خاصی است و اگر از خدا می‌خواهیم که یار دیروزین و محل اُنس با حقیقت همچنان باز گردد و آن احوالات دوباره ما را در برگردد، از این نکته هم غافل نیستیم که این رُخ برکشیدنِ امروزین محبوب، بیداد و جور لطیفانه‌ای است که بی‌حساب نیست و تجربه‌ی دیگری است از درک حضور اراده‌ی الهی در مرحله‌ای دیگر از تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده است و لذا «پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت» همچنان باید در انتظار نحوه‌ای دیگر از حضور محبوب بود برای قدم‌گذاردن در راهی دیگر و روبه‌روشدن با حضرت محبوب در شأنی جدید.

یعنی اگر سفر اربعینی مثل سال‌های قبل، در میان نیست و این حقیقتاً جور و جفایی است بر جان شیفته‌ی ما و خداوند چنین تقدیرِ جان‌سوزی را بر ما روا داشته؛ می‌دانیم بیدادِ لطیفان همه لطف است و کرامت، و لذا دست از سر زلف یار که محل صعود به سوی اوست بر نمی‌داریم و می‌دانیم سلسله‌ی زلف او که راه‌هایی است به سوی او، تا قیامت گشوده است. هنرمان آن است که در این تاریخ راهی دیگر برای اُنسی دیگر بیابیم.

والسلام